



۲۰۲۱/۰۱/۱۹



استاد شاه محمود محمود / تاریخ، بخش: آبدات تاریخی

## هویت گمشده ما شهر ها، قلعه ها و حصار های افغانستان

قلعه طاق نیمروز سیستان  
آنکه بر کند بیک حمله در قلعه طاق  
آنکه بگشاد بیک تیر در ارگ زرنگ ( فرخی سیستانی)



« هزار سال قبل شرایط آبادانی سیستان را چنین بر شمرده اند: "شرایط آبادانی سیستان بر سه بند بستن نهاده اند؛ بستن بند آب، بستن بند ریگ، و بستن بند مفسدان. هرگاه که این سه بند اندر سیستان بسته باشد، اندر همه عالم هیچ شهری به نعمت و خوشی سیستان نباشد و تا همی بستند چنین بود و چون ببندند چنین باشد».

نیمروز یا بخشی از سیستان بزرگ، در قرون قدیمه و به خصوص قرون وسطی سرزمین شناخته شده و زراعتی زرخیزی بوده است که امروز در گوشه جنوب غرب افغانستان مرز بین ایران و بلوچستان را تشکیل می دهد. بقایای آثار تاریخی کهن؛ دوره های مختلف تاریخی در هر گوشه و بیشه آن زیر

توده های ریگ پنهان است.، از لحاظ سیر تکامل تاریخی و موجودیت تمدن های که در آن یکی بعد دیگری ایجاد و رشد نموده؛ نمایانگر مهد تمدن اوستایی و حماسه های تاریخی افغانستان میباشد. و برای درک و فهم تاریخ منطقه از اهمیت زیاد برخوردار است.

سیستان یا نیمروز دوره اسلامی همچنان یکی از نقاط معمور و زرخیز کشور و مرکز و کانون جنبش ها و نهضت های استقلال طلبانه این مرز و بوم بوده است،

دریا های متعددی چون: هلمند (هیرمند)، ارغنداب، فراه رود، خاشرود، و غیره در طول تاریخ زمینه پیشرفت اقتصادی را مهیا ساخته بود. به همین منوال نیمروز را (گدام غله آسیا) می گفتند. آسیاب های بادی نیمروز کم از کم دوهزار سال قدمت تاریخی دارند. ویرانه ها و بقایای شهرها و قلعه ها و برج و باروهای از هم فروپاشیده آن، گواه یک یا چند تمدن درخشان میباشد.

امروز به طول بیش از سه صد کیلومتر به طرف فراه و یا لشکرگاه دهها قلاع و بارو را مشاهده خواهید کرد که خرابه های شهرهای چون: بست، درتل، هزار جفت، صفار، رام رود، رام شهرستان، شهر غلغله، قلعه تراقون، زاهدان، طاق، پشاوران، پوست گاو، قلعه نیشک، قلعه امیران، قلعه چگینی، قلعه چخانسورک، سورین کلات و قلعه فتح و غیره بر خواهیم خورد که هر کدام داستان غمناک و ویرانی خویش را روی کتابها و دیوار ها حک نموده اند.

آفتاب اقبال نیمروز (سیستان) بعد از هفت صد سال شکوه و جلال با شبکه منظم آبیاری و نفوس زراعت پیشه و هنرور آن با حملات تیمور لنگ در سال ۱۳۸۳ م غروب نمود. تخریب بیرحمانه نهر ها و بندهای آب که از دریای هیرمند کشیده شده بود سبب گردید که تا امروز دیگر قد خویش را راست نه نماید. دهکده ها و شهر ها خالی از سکنه گردید و دیگر کسی نبود تا بندهای آب و ریگ و دزدان و مفسدان را آباد نماید.

بارتولد بنابر قول بلیو انگلیس که خود سیستان را در ۱۸۷۲ م دیده می نویسد: "هیچ نقطه بی در افغانستان مانند سیستان از هوا و هوس های آدمی صدمه ندیده است. تا چشم کار می کند، خرابه متصل خرابه افتاده است. این خرابه ها حاکی از ادواری است که ایالت سیستان مجد و عظمت و جلال و شکوه فراوان داشته است. فقط استقرار یک حکومت مترقی و عادل می تواند این خرابه ها را به شهرستانها و آن خارزار را به تاکستان های سرسبز مبدل سازد."۱)

اما با قرارداد آب هیرمند در سال ۱۹۷۲ م مساوی حوت ۱۳۵۱ هـ ش مناقشات آب بین ایران و افغانستان حل گردید و برای اولین بار در دوره جمهوری داودخان، یک گام بزرگ در جهت انکشاف اقتصادی منطقه با طرح یک بند آب

گردان در ناحیه کمال خان برداشت و نیز پروژه آبیاری مرکز نیمروز (زرنج) و اطراف آن را با کشیدن نهر لشکری از هیرمند روی دست گرفت. نهر لشکری بطول بیش از چهار کیلومتر از محل آغاز تا انجام امتداد یافت و مردم به عمران مجدد منطقه امیدوار گردیدند. اما با حدوث کودتای خونین ثور ۱۳۵۷، ستاره اقبال مردم نیمروز دوباره افول نمود و همه امیدهای مردم محل را به یاس و ناامیدی مبدل کرد. تمام وسایل و تدارکات بندکمال خان از سوی دزدان مسلح ایرانی و پاکستانی بغارت برده شد. گفته می‌شد ۲۰ هزار کیسه سمنت و صدها تن سیخ گول و دیگر لوازم یک بندآب که در بندر کمال خان ذخیره شده بود همه به غارت رفت. (۲)

اما قلعه طاق نیمروز

این طاق در زمان خلافت عبدالملک اموی در نیمه دوم قرن اول هجری آبادان و استوار بوده و روایت تاریخی از والی عربی آن موجود است که بلاذری گوید: در سال ۷۴ هجری = ۶۹۲ م عبدالله بن امیه بن عبدالله حاکم سیستان شد و او به فکر تسخیر کابل افتاد. "عبدالله بقصد نبرد بارتبیل رهسپار بست گردید. وی در آغاز پیشنهاد رتبیل را که میخواست یک میلیون درهم به او خراج بدهد و به صلح برسد نپذیرفت، وگفت هرگاه این رواق (منظور طاق بست است) را پر از زر کند صلح خواهد کرد ورنه شمشیر دو رویه کار یگرویه کند. رتبیل نپذیرفت و از پیش او به نواحی کوهستانی زابلستان عقب نشست

مردم سیستان که از جنایات "خلف بن احمد" به ستوه آمده بودند از سلطان محمود تقاضای کمک کردند و او هم که مترصد چنین فرصتی بود، به آنجا حمله کرده و خلف را در قلعه طاق سیستان محاصره کرد. خلف پس از چهار ماه مقاومت تسلیم شد و سیستان در ماه صفر سال ۳۹۳ هـ ق به تصرف محمود درآمد.

طاق (قلعه) شهری بود از اعمال سیستان مشتمل بر قرآ و قصبات فراوان حصاری محکم داشت و انگور آن مشهور بود. خلف بن احمد پس از شکست از سلطان محمود بقلعه طاق گریخت و محمود آنرا پس از محاصره مسخر کرد. حمدالله مستوفی در نزهة القلوب ذیل شرح بلاد فغانستان و نیمروز آورده که: قلعه طاق شهری کوچک است و در او انگور بسیار باشد و چند دیه توابع آن است. (۳)

سیستانی به نقل از جیهانی وزیر دانشمند سامانی‌ها در مورد طاق مینگارد که: شهر بست خورد بیک منزلی جنوب زرنج و سیستان را فراخی از آنجاست. موصوف اضافه میکند در نسخه قلمی اشکال العالم جیهانی محفوظ در ارفیاف ملی نقشه بی است به نام ( صورت یستان) که موقعیت طاق را به طرف جنوب زرنج در سمت راست دریای هلمند نشام میدهد. (۴)

مؤلف معجم البلدان در مورد طاق می‌نگارد که: شهری است در حدود سیستان در جهت خراسان رستاقی دارد که انگور فراوان دهد و مشتمل بر قری و مزارع و ابو عبدالله محمد بن فضل بن محمد طاقی از آنجاست. (۵) حدود العالم من المشرق و الی المغرب از طاق چنین یاد میکند؛ شهرکی است از حدود خراسان با حصار محکم و مردم بسیار. (۶) و اصطخری طاق را شهرکی نزدیک بست میداند. (۷)

و بالاخره نبرد سلطان محمود غزنوی را در تاریخ گزیده چنین میخوانیم: بمین الدوله محمود بدین انتقام با او [خلف بن احمد] جنگ کرد او منهزم بقلعه طاق گریخت بمین الدوله قلعه را بعد از محاصره مسخر گردانید. (۸) مؤلف حبیب السیر مینویسد که: در سنه اثنی و تسعین و ثلثمائة [سلطان محمود] به سیستان و خلف بقلعه طاق که در متانت و مسافت (کذا؟) غیرت افزای طاق حصار فیروزه کار گردون بود متحصن شد. (۹)

شهرت طاق به خصوص در نبرد سلطان محمود غزنوی برجسته گردید چنانچه در تاریخ یمنی آورده است که: خلف از حصار ارک برخاست و بقلعه طاق رفت و ابوالحسن سیمجور و اولیاء دولت در اندرون حصار رفتند. (۱۰) در مورد طاق و موقعیت آن در صفحات متعدد تاریخ سیستان مطالب زیادی گنجانیده شده است. (۱۱)

قابل یادآوری است که؛ از میان قلعه های قدیمی سیستان تنها اسم قلعه طاق در کتاب های تاریخی ذکر شده است، سیرهنری راولنس می نویسد: معیاری راکه اصطخری وابن حوقل وغیره در کتابهای شان از مکان جغرافیایی قلعه طاق ذکر کرده اند این است که شهر کوچکی در سجستان میباشد و مسافری که از زرنج عازم خراسان است طاق را در پشت سر خود خواهد داشت.

نخستین بار در تاریخ، اسم قلعه طاق در جریان محاصره این قلعه توسط محمود غزنوی در سال ۳۹۰ هجری ذکر شده است، در آن روزگار خلف ابن احمد حاکم سیستان بود و به هنگام حمله محمود، خلف ابن احمد بدرون قلعه طاق رفته و جنگ و حصار داری را برگزید.

وفا داران و پیروان خلف به حدی اندک بودند که وی نمی توانست به امید آنان در دار الحکومه بماند و از آنجا دفاع کند، به همین دلیل تصمیم گرفت در قلعه طاق که به نسبت جای کوچکتی بود برود تا بتواند با گروه اندک جانشینان اش

از آن دفاع نماید، در عین حال طاق يك قلعه مستحکم بود و او می توانست دشمن را خسته کند و یا برای صلح همراه با پذیرفتن شرایط بهتر وارد نماید.

مرحوم غبار قلعه طاق را یکی از جالب ترین قلعه های سیستان می داند. که در یک منزلی شهر زرنج که کنولی سیاح انگلیسی قرن ۱۹ از آن ذکر نموده است. مؤرخ موصوف اضافه نموده می نویسد که: در قرن دهم میلادی طاق شهر کوچکی، و در قرن یازده قلعه مستحکمی بوده که سلطان محمود غزنوی در سال ۱۰۰۳ م با زحمت زیاد او را اشغال نمود طاق در آنوقت محاط به هفت بارو و خندق عمیقی بود که به قول بارتولد عبور از آن به واسطه پل متحرکی میسر میشد. (۱۲)

ابن اثیر در مورد گرفتاری خلف توسط محمود غزنوی می نویسد که: خلف در حصن الطاق بود و آن قلعه را هفت باوری محکم بود و گرداگردش خندقی عمیق و عریض حفر کرده بودند که عبور از آن میسر نبود مگر بوسیله پلی که روی آن باید گذاشت و به هنگام بروز خطر آن پل را از روی خندق بر میداشتند، یمین الدوله با او به منازعه پرداخت و او را در تنگناهی قرار داد و لیکن باو دسترسی پیدا نکرد، پس به سپاهیان خویش امر کرد آن خندق را پر کنند تا عبور بدانسوی امکان پذیر شود. سپاهیان چوب ها بریدند و با خاک معبری بوجود آوردند که از آن راه خود را به قلعه رسانده نبرد کنند. (۱۳)

مؤلف روضة الجنات فی الاوصاف مدینة الہرات در شرح طاق تفصیلی اضافه آورده است که برای شناخت جایگاه قلعه بسیار نافع و مدد گار است، قلعه طاق که در سراسر جهان مشهور و معروف است و از عظمت بزرگی دارای سه خط دفاعی بود، اراضی متصل به قلعه زیرکشت و پرازاباغاهاست، در حد فاصل بین خط دفاعی دوم و سوم قلعه مردم می زیسته اند و درون فصیل سوم محبسی بوده که هلاک هرکس میخواستند اند آنجا محبوس میساخته اند تا تلف میشد. و اکنون استخوان های مردم در آنجا بسیار است و در محوطه آخری، مسکن و ماوای يك جن بود. (۱۴)

لیسترنج با استفاده از اثار جغرافیایی تاریخی متقدمین می نویسد که: به فاصله یک روز راه در شمال زرنج شهر مهم و پرجمعیت طاق که محل دقیق آن در کتب مسالک ذکر نشده، واقع بود و مقدسی گوید: انگور آنجا فراوان و روستای آن پهناور است. ابوالفداء در قرن هشتم از قول ابن سعید نقل کرده که آنجا را حص الطاق (قلعه طاق) گویند و بالای کوهی بلند سرپیچ رودخانه هلمند واقع است. در این نقطه باقیمانده رودخانه هلمند، پس از آن که نهر های بسیار از آن جدا شده، بدریاچه زره میریزد. اسم این قلعه با قلعه زره یا حصار زره از جمله شهرهایی که امیر تیمور اندکی قبل از یورش آوردن به زرنج آنها را تسخیر کرد ذکر شده است. (۱۵)

زرتشتیان این مسکن را ساخته بودند و این جن بداندیش خواهان مرگ همه مردم بود. و خلف ابن احمد صاحب ومولای این قلعه بود که کتابهای فراوان درباره تفسیر قرآن حکیم تصنیف نموده است و نیز در همین جا خلف محاصره شد و سلطان محمود اورا مجبور به تسلیم کرد.

محترم محمد اعظم سیستانی که تحقیقات و پژوهش های زیادی در مورد سیستان انجام داده و اثار مغتنم را انتشار داده اند خرابه های سارتار که در بین مردم به شهر غلغله شهرت دارد با طاق مورد نظر مان یکسان میدانند. چنانچه در ۲۰ تا ۲۵ کیلومتری جنوب شرق قلعه فتح در نیمروز، خرابه زار وسیع و حیرت آوری سار تار معلوم میگردد. در سال ۱۹۳۶ م برای کشف حلقه اتصال مدنیت های سند با مدنیت دجله و فرات و نیل؛ ویرانه های سارتار توسط هیئت باستانشناس فرانسوی به رهنمایی هاکن حفریات گردید. اما بعد از یک هفته در سارتار و حفریات در چند نقطه، حفریات را ناتمام گذاشت و در طی یادداشتی این سفر خود را خلاصه نمودند: به تاریخ ۱۵ اکتوبر ۱۹۳۶ م از قلعه فتح به عزم سار تار حرکت نمودیم حصار قلعه از بس بزرگ بود از فاصله های خیلی دور در میان توده های ریگ تشخیص میشد، پس از طی مسافتی وقتی به قلعه نزدیک شدیم در کج گردش یک توده ریگ خطوط خندق و یک سلسله استحکامات قلعه ظاهر گردید. چهار ضلع بزرگ حصار طوری دقیق طرح شده بود. برج های مدور در طول حصار بیضوی خوبی نمایان بود در قسمت داخلی حصار پایه های قوی به فاصله های خیلی نزدیک به هم بنا شده بود که در هر کدام آن گذرگاه های کم عرض ساخته شده بود تا محافظین حصار هنگام ضرورت بتوانند از روی آن عبور نموده خود را به نقاط تهدید شده برسانند.

حصار سومی که بصورت مستقیم از مدخل مدافعه می نمود دارای سه دروازه است که مهاجمین می بایست برای رسیدن به آن پهلوی خود را سپر نماید. علاوه وجود تنگنا های کم عرض روزنه مانند که در دیوار ها تعبیه شده بود می توانست بخوبی از پیشرفت مهاجمین جلوگیری نماید. یکی از همراهان کزال قبلاً عمارت زیرزمینی قلعه را کشف کرده بود که در اثر فروریخته گی و انهدام گنبد ها و طاقها آن بصورت جا های تاریک در آمده بود و بدون ریسمان و چراغ دستی مشکل بود دوباره به آنجا رفت.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

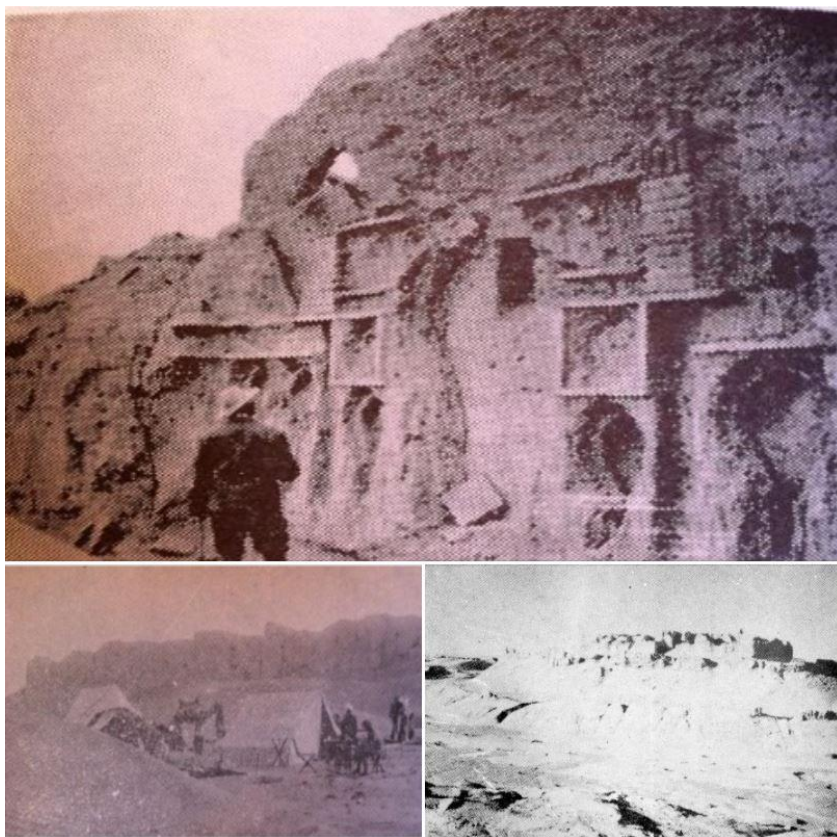
پس از مشاهده عمارت زیرزمینی قلعه، گوشه شرقی قلعه برای حفريات انتخاب شد ولی کار به آهستگی پیش میرفت. زیرا کارگران این شهر خاموش را مسکن جن و پری تصور مینمودند مخصوصاً شب هنگام اقامت در آن جا ترس حکمفرما بود. بالاخره بعد از یک هفته چند پارچه کاشکاری دوره اسلامی و ساسانی بدست آمد و در عین حال مدخل یک دهلیز کم عرض که سر آن پوشیده بود ظاهر شد. خانم هاکن که مجنوب دورنما های پرکیف این قلعه و قصر های مخروبه آن شده بود تصاویر متعدد برداشت. (۱۶)

سر هنری راولنس در توصیف این قلعه می نویسد: قسمتی از این شهر تمام انگور مورد نیاز ایالت را تامین می نماید، درجائی مکان جغرافیائی این قلعه را يك منزل دورتر از زرنج ذکر نموده اند. سیستانی در ادامه پژوهش خویش می نگارد که: از ملاحظه نقشه قلعه طاق که جارج پیتر تیت صاحب منصب نقشه بردار هیئت مکماهون کشیده بود معلوم میشود که حصار طاق مانند اکثر شهر های قدیمی کشور دارای سه قسمت بوده است:

اول ارگ؛ که در وسط شهر و در جای نسبتاً بلندتری قرار داشت دورادور آن حصار بیضوی شکل کشیده شده، که در پایین حصار خندق کنده شده بود. وصول به ارگ از طریق پل روی خندق میسر شده میتوانست و محل زندگانی حکام و مامورین بود.

دوم شارستان؛ که محل ملاکان و اشراف بود. سوم ریض؛ که نسبت به شارستان بزرگ تر بود و محل بودباش دهقانان و پیشه وران و اهل کسبه و محافظین قلعه بود. قسمت ریض را حصار بزرگ مربع شکل با برج های متعدد احاطه میکرد که دور آن خندق بزرگ و وسیع کشیده شده بود. (۱۷)

محققین اخیر معتقدند این قلعه در نزدیکی بندر کمال خان و در دشت مارگویی واقع است. که تیمور لنگ در سال ۷۸۵ هـ ق. هنگامی که دار الحکومه سیستان را ویران ساخت و قصد بازگشت داشت، بر سر راه خود قلعه طاق را ویران کرد. و تا امروز دیگر شکوه آن زیر توده های ریگ مدفون گردید.



د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ